

غزل شماره ۲۱

- | | |
|--|--|
| گفت با ما نشین کز تو سلامت برخاست | ۱ دل و دهنم شد و دلبر به ملامت برخاست |
| که نه در آخر صحبت به ندامت برخاست | ۲ که شنیدی که در این بزم دمی خوش بمنت |
| پیش عشاق تو شب ما به غرامت برخاست | ۳ شمع اگر زان لب خندان به زبان لافی زد |
| به هواداری آن عارض و قامت برخاست | ۴ در چمن باد بهاری ز کنار گل و سرو |
| به تماشای تو آشوب قیامت برخاست | ۵ مست بگذشتی و از خلوتیان ملکوت |
| سرو سرکش که به ناز از قد و قامت برخاست | ۶ پیش رفتار تو پا بر گرفت از نخلت |
| کاش از خرقة سالوس و کرامت برخاست | ۷ حافظ این خرقة بیسند از مکر جان ببری |



ترج غزل

معانی لغات غزل

ملامت: سرزنش.

برخاست: بلند شد، پدید آمد.

لاف: گزاف، ادّعی دروغ.

تاوان: جریمه.

گرامت: تاوان، آنچه ادای آن لازم باشد، دادن مال به کراهت، خسارت.

عارض: چهره.

قامت: اندام.

خلوتیان: خلوتیها، خلوت نشینان، محرمان حضور.

ملکوت: بزرگی و چیرگی، پادشاهی الی الابد پروردگار، در اصطلاح صوفیه عالم ارواح و عالم غیب و عالم معنی

و باطن و مجرّادات.

خلوتیان ملکوت: ساکنان عالم معنی یا جهان غیب، ملائکه ها.

آشوب: شورش، غوغا، طغیان.

پا بر نگرفت: بلند نشد، اظهار وجود نکرد.

سالوس: ریا، چرب زبانی، خُده.

کرامت: کار خارق العاده و شگفت آور که از صوفی کامل سرزند.

کرامات: جمع کرامت.

سالوس و کرامت: ریاکاری در پوشش کرامت، کرامت فروشی.

بیت اول

(در راه عشق) دل و دینم از دست برفت و رسوا شدم و معشوق مرا سرزنش کرد که دیگر گردِ ما مگرد که بی ننگ و نام شده بی.

بیت دوم

آیا تا به امروز کسی را سراغ داری که پا در دایره دلدادگی نهاده و پایان کارش به پشیمانی نکشیده باشد.

بیت سوم

شمع اگر زبان به لاف برابری با آن لبهای خندان گشود، به تاوان این گزافه گویی، همه شبها در پیش عاشقانِ تو، به پوزش بر سر پا ایستاد.

بیت چهارم

در چمن، نسیم بهاری، به هوا و هواداری آن چهره زیبا و اندام رسا از کنار گل و سرو گذشته به سوی تو آمد.

بیت پنجم

مستانه خرامیدی و از تماشای مست تو غریو شادی از ملایک آسمان برخاست چنانکه گویی قیامت برپا شد.

بیت ششم

آن سرو سرکش چمن که به بالای خود می نازید در برابر خرامیدن و رفتار تو از شرمساری سربلند نکرد.

بیت هفتم

حافظ! این خرقة درویشی را از تن به درآورده جان به سلامت ببر، چرا که به سبب ریاکاری کرامت فروشان، آتش از آن برمی خیزد.

وزن غزل: فعلاتن فعلاتن فعلاتن فع لان
بحر غزل: رمل مَثْمَن مَخْبُونِ اصْلَمِ مُسْبِغِ

سعدی:

عشق ورزیدم و عقلم به ملامت برخاست
هر که عاشق شد از او حکم سلامت برخاست

عماد فقیه:

دوش بگذشتی و در شهر قیامت برخاست
عاقبت از دل ارباب سلامت برخاست

۱- این غزل در زمان شاه شجاع به هنگامی که شیخ زین الدین علی کلاه در اوج شهرت و مردم فریبی بود ساخته شده است. زمینه کلام حاکی از ناکامی نسبی شاعر پس از یک چند مصاحبت با محبوب و در تعریف و تمجید از اوست.

۲- مضمون بیت چهارم را احتمالاً حافظ از این بیت نظامی در هفت پیکر گرفته است:

گل کمر بسته در شهنشاهی
خاک چون باد در هواخواهی

۳- ابیهامی در بیت هفتم یا مقطع کلام، آنجا که همیشه حافظ غرض اصلی خود را بیان می کند نهفته است و آن رنجش و ناراحتی از ریاکاری شیخ علی کلاه و مردم فریبی و نفوذ او در عوام الناس است. این صوفی زیرک در کارهای تردستی و سحر و عوام فریبی ید طولایی داشت.

شرح جلالی بر حافظ - دکتر عبدالحسین جلالیان